



بعضی افراد با استدلال به قانون ارث و قانون دیه، این شبهه را ایجاد می‌کنند، که خدای متعال بین زن و مرد فرق گذاشته است. در حالی که به توحه به صراحت در آیات قرآن، این استدلال ناقص است.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر گفتاری از آیت الله مرتضی‌تهرانی در مورد آیه شریفه «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ

در این آیه&zwnjی کریمه از سوره&zwnjی مبارکه&zwnjی نحل نکات بسیاری وجود دارد. اولین نکته، عدم تفاوت بین مرد و زن در پیمودن صراط مستقیم و راه رشد و تکامل الهی است. این نکته در آیات دیگر هم مانند آیه&zwnjی کریمه&zwnjی لاَإِنِّیْ أَعْلَمُ بِمَا یَعْمَلُونَ؛ مورد اشاره واقع شده است. البته در این آیه&zwnjی کریمه عدم تفاوت بین زن و مرد در پیمودن راه سعادت، ظهور دارد، اما صراحت ندارد. در این آیه، حق&zwnjی تعالی علت خلقت جن و انس را عبودیت در این دو نوع موجود زنده قرار داده است و ظهور کلمه&zwnjی انس، مرد و زن را شامل می&zwnjی شود. ولی در آیه&zwnjی مورد بحث از سوره&zwnjی مبارکه&zwnjی نحل، صراحت وجود دارد که به لحاظ آمادگی برای پیمودن راه معنوی و راه سعادت و رسیدن به حیات طیبه، بین مرد و زن فرقی نیست.

بعضی افراد با استدلال به قانون ارث و قانون دیه، این شبهه را بین مؤمنین و مسلمین ایجاد می‌کنند، که خدای متعال بین زن و مرد فرق گذاشته است. در حالی که با توجه به صراحت در آیه و [قرآن](#)، این استدلال ناقص است. در آن دو مورد، یعنی تفاوت قائل شدن بین زن و مرد در ارث و دیه نکته و [موضوع](#)ی اقتصادی وجود دارد که ارتباطی با موضوع عدم اختلاف ظرفیت زن و مرد در پیمودن راه سعادت ندارد.

این صراحت از خدای متعال در آیه و سوره ی مبارکه از سوره نحل: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى»؛ در مورد تساوی مرد و زن در این بعد را هیچ کلامی -قرآن یا غیر قرآن- و هیچ دلیلی -گرچه به حسب ظاهر معتبر باشد- نمی تواند از بین ببرد و ابطال کند. نکته و سوره ی دیگر در این آیه این است که برابری مرد و زن در رسیدن به سعادت، در صورت انجام دادن عمل صالح، مشروط به کلمه و سوره ی: «وَهُوَ مُؤْمِنٌ»؛ است.

منظور از صلاح و رستگاری در آیه و لَوْ كَانَ مِنْ عَمَلٍ صَالِحًا؛

کلمه صالح، صالحین یا صالحون ده؛ و آن‌ها مورد در قرآن کریم ذکر شده است. لذا بایستی صلاح و رستگاری کاملاً تفسیر شود، تا روشن شود که منظور از صلاح در متون دینی چیست. صلاح یک لغت عربی است. برای روشن شدن مفهوم این لغت و برای این؛ که در تفسیر صلاح به اختلاف مبتلا نشویم، آن را این‌گونه بیان می‌کنیم: کاری که مناسب و خوب و مفید باشد، و با توجه به شرایط، شایسته و زیاده‌اش انسان باشد.

انسان‌های عاقل متعارفی، یعنی کسانی که سغیه نباشند، تا هنگامی که تشخیص ندهند کاری به صلاح و خیر ایشان است آن کار را انجام نمی‌دهند. حتی گنه‌کاران، و افرادی که بدترین کارها را انجام می‌دهند، مثلاً به کسی ظلم می‌کنند، یا انسانی را به قتل می‌رسانند، تا مقدمات نفسانی آن‌را طی نکنند و به این مرحله نرسند که خیر و رشد خود را در انجام آن کار ببینند، اقدام به آن کار نمی‌کنند. حتی یک عاقل از این قانون مستثنی نیست. یعنی امکان ندارد شخص با اعتقاد به این‌که کاری به ضرر او است نسبت به انجام آن اقدام کند. ممکن است لحظاتی نفس، مقدمات فکر و تصمیم‌گیری را برای فرد تغییر دهد و برای صاحب خود تسویل، یعنی اشتباه‌کاری کند، تا به این نتیجه برسد که این کار خیر است و آن‌را انجام دهد و پس از انجام کار بفهمد که اشتباه کرده و این عمل به ضرر او بوده است.

باید دانست که در تفسیر لغت صلاح و عمل صالح و کار شایسته اختلافی بین مردم وجود ندارد و در این قانون اختلافی نیست. اختلاف در مقدمات فکری است. انسان چیزی را تصور می‌کند؛ سپس تصدیق به فایده‌ی آن چیز می‌کند؛ و تصمیم می‌گیرد آن کار را انجام بدهد. انسان درست‌کار؛ انسان عابد و عبادت‌کننده؛ و همه‌ی عقل، این مقدمات را طی می‌کند و به تصمیم‌گیری و اراده می‌رسند. مؤمنین هم همین‌گونه هستند. افراد در تشخیص مصداق صلاح و درستی و شایستگی کار، اختلاف دید دارند. گاهی نفس ناطقه، دید انسان را در کنترل دارد؛ در این صورت در تشخیص صلاح و درستی کم‌تر اشتباه می‌کند. اما اگر برعکس، اختیار این دید در دست نفس امّاره باشد، در آن صورت است که نفس امّاره کم‌تر نظر درست و صائب نسبت به تشخیص صلاح و درستی دارد.

انسان غیرمعصوم تا هنگام مرگ در وادی حاکمیت نفس امّاره و حاکمیت قوه‌ی ناطقه و روح انسانی انسان و روح ایمانی-الهی سیر می‌کند. بعضی از افراد حاکمیت وجود خود را غالباً یا دائماً به دست نفس امّاره می‌دهند. ما معتقد هستیم که از بدترین و زشت‌ترین کارها که عقل به زشتی آن کار حکم می‌کند ظلم است. اهل فن می‌گویند که قبح ظلم از مستقلات عقلی است. اگر اسلام و سایر ادیان آسمانی ظلم را تقبیح و محکوم کرده‌اند، درواقع حکم عقل هر عاقلی را به نادرستی ظلم امضا کرده‌اند. اما هنگامی که ابرقدرت‌ها نسبت به کشورهای ضعیف‌تر از خود مرتکب ظلم می‌شوند، خجالت نمی‌کشند. به عنوان مثال امریکا تعدی و تجاوز خود نسبت به ایران یا سایر کشورها را دفاع از منافع خود در خاورمیانه اعلام می‌کند.

علت این اشتباه کردن این است که آن‌ها از اول به روح انسانی خود و عقلی که خدای متعال به آن‌ها عطا کرده است اختیار نداده‌اند؛ بلکه اختیار خود را به دست نفس داده‌اند. نفس هم مطابق خواست خود حرکت می‌کند و با عقل مشورت نمی‌کند و تا جایی که قدرت دارد و ظلم و تعدی و تجاوز او برد دارد، تجاوز را ادامه می‌دهد. انسانی که قبیح‌ترین کار را مرتکب می‌شود و خجالت نمی‌کشد؛ با عقل و صلاح، با درستی و شایستگی کاری ندارد. اگر بتواند به دلخواه خود برسد حرکت می‌کند و اگر نتواند، تأمل و صبر می‌کند. فکر آن‌ها بیش از این در باطن‌شان کار نمی‌کند؛ چون نخواستند؛ و اند فکر و عقل داشته باشند. آن مقداری با فکر خود کار دارند که بتوانند از آن در جهت رسیدن به اهداف نفسانی استفاده کنند. خواسته‌های نفس را در نظر می‌گیرند؛ و برای رسیدن به این خواسته‌ها به عقل مراجعه و از عقل، پیشنهاد طلب می‌کنند. اگر پیشنهاد عقل برای رسیدن به خواسته‌ی دنیایی کمک می‌کند؛ حرکت می‌کند؛ در غیر این صورت سر جای خود می‌نشینند.

امام رضوان‌الله‌علیه‌س‌وآله‌وآل‌ه‌وآل‌ه‌س‌الطاهرین؛ علی‌ه‌س‌صلوات‌اللّه‌علیه‌س‌وآله‌وآل‌ه‌وآل‌ه‌س‌الطاهرین؛ بار به این نکته اشاره کردند که ابرقدرتها معیاری برای انتخاب، غیر از ارضای نفس خود ندارند. اگر انسان در حرکت باشد که با آن‌ها مقابله کند ممکن است عقب نماند و جلو هم بزند، ولی اگر توقف کند عقب می‌افتد. در مقابل ابرقدرت‌ها کسی در دنیا نمی‌تواند رأی ممتنع داشته باشد. ماهیت آن‌ها این است که با شما کار دارند.

تقابل دو معیار عقل و نفس در تشخیص صلاح و فساد در مرد و زن

تشخیص صلاح و فساد، تشخیص خیر و شر، تشخیص خوب و بد، معیارهای مختلف دارد. یکی از معیارها، معیار نفسانی است. معیار دیگر، معیار عقلانی و الهی است. غالباً این دو معیار با هم تقابل دارند. در موارد کمی مانند ازدواج کردن، معیار دین و معیار نفس امّاره با هم تقابل ندارند. صلاح و فساد مورد نظر در این آیه‌ی کریمه، صلاح و فساد با معیار الهی است. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّثَىٰ»؛ خدای متعال به صورت اجمالی و فشرده، محور و معیار برای تشخیص خیر و شر، خوب و بد را با کلمه‌ی «وَهُوَ مُؤْمِنٌ» مشخص فرموده است. یعنی ما قول داده‌ایم مرد و زن را در مسیر رسیدن به سعادت کمک کنیم و این دو را در پیمودن این راه برابر می‌دانیم، مشروط بر این‌که تشخیص عمل صالح با ایمان باشد، و نه با نفس امّاره. «وَهُوَ مُؤْمِنٌ»؛ در این‌جا چنین جایگاهی دارد.

اگر مردها با زن‌ها در انتخاب هدف اختلاف پیدا کنند؛ مرد برای رسیدن به خواست خدای متعال تلاش کند و زن به دنبال خواست دل خود برود، جدایی این دو آغاز می‌شود. خدای متعال به هر دو اختیار داده است. شرط رسیدن به حیات طیبه این است که شروع حرکت در این راه با مقدمات الهی باشد، یعنی انسان از کلمه‌ی «وَهُوَ مُؤْمِنٌ» خیر و شر، و صلاح و فساد را پیدا کند. آن کسی که مؤمن به حق‌تعالی است، از او سوال می‌کند که چه عملی خلاف است تا از ارتکاب آن خودداری کند. با جدا کردن راه نباید توقع کرد که مرد و زن هر دو

به یک مقصد برسند. بنابراین اختلاف از این‌جا پیدا می‌شود و نه از خلقت حق‌‍تعالی. در ابتدا اختیار با هر دو بوده است ولی اگر یک خانم در طول عمر دنبال دلخواه و نفس خود حرکت کرد و به حلال و حرام توجهی نداشت، سرانجام کار او مشخص است.

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى»؛ مرد و زن هر دو در خلقت مساوی‌‍اند، و هر دو اختیار دارند، که چه مقدار از قوه‌‍ی عاقله‌‍ی خود استفاده کنند. کلمه‌‍ی «وَهُوَ مُؤْمِنٌ»؛ برای این دو، هدف مشخص می‌‍کند. اگر زیر سایه‌‍ی کلمه‌‍ی «وَهُوَ مُؤْمِنٌ»؛ تصمیم‌‍گیری کردند، تصور کردند، و تصدیق به فایده‌‍ی فعل کردند، به قرب حق‌‍تعالی می‌‍رسند. اما اگر به گونه‌‍ی دیگر تلاش کردند که رضای خدای متعال در آن مسیر نیست، به قرب شیطان می‌‍رسند و از حق‌‍تعالی دور می‌‍شوند.

کلمه‌‍ی «وَهُوَ مُؤْمِنٌ»؛ اختلاف سلیقه‌‍ها را برطرف می‌‍کند. ایمان به قیامت و حق‌‍تعالی و خالق متعال، دلیل اختلاف را مشخص می‌‍کند و نشان می‌‍دهد که در کجا راه‌‍ها از هم جدا می‌‍شود. نه خانمی که از قرب حق‌‍تعالی بازمانده چیزی کم داشته، و نه مردی که به قرب حق‌‍تعالی موفق شده، امکاناتی بیش از آن خانم داشته است، بلکه هر دو می‌‍توانستند به هدف برسند.

به لحاظ دستور زبان، جمله‌‍ی «وَهُوَ مُؤْمِنٌ»؛، حال برای عامل «عَمِلَ صَالِحًا»؛ است، یعنی در حالی که او مؤمن است. اگر انسان به عمل خود رنگ واقعی ایمان به حق‌‍تعالی بزند عملش صالح است. اگر رنگ الهی را رعایت نکند، و صیغه‌‍ی عملش زده نشود، شکی نیست که به حیات طیبه نمی‌‍رسد. بنابر این ادعا شد که این آیه‌‍ی کریمه صراحت دارد که زن و مرد در استعدادها و ظرفیت‌‍ها در مسیر رسیدن به حیات طیبه مساوی هستند و شرط آن «وَهُوَ مُؤْمِنٌ»؛ است. هر جا مرد و زن از هم جدا شدند، مربوط به رعایت و عدم رعایت این شرط است و این نوع فرق را نباید به حساب خلقت حق‌‍تعالی گذاشت.

سپس در ادامه‌‍ی آیه می‌‍فرماید: «وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ»؛، صیغه‌‍ی جمع هم بیانگر این است که مرد و زن، در صورتی که رعایت این شرط را بکنند، در رسیدن به نتیجه مساوی هستند. بدین ترتیب اختلاف افراد در عمل صالح و عمل ناصالح از بین می‌‍رود، چون همه یک معیار دارند و آن «وَهُوَ مُؤْمِنٌ»؛ است. اگر خدای متعال کاری را امضا و تجویز کند، انجام می‌‍دهند و اگر کار را تحریم کند، هیچ کدام نباید انجام دهند. بنابراین باز هم افراد مشابه هستند و اختلافی وجود ندارد.

در آیات کریمه‌‍ی قرآنی، حدود چهل-پنجاه مورد عمل صالح، و در موارد دیگر، صالحون، صالحین و صالحات وجود دارد، که همه از ماده‌‍ی صلاح است. این کلمات یا مفهوم وصف و یا مفهوم حال پیدا کرده‌‍اند که در جایگاه قید و شرط می‌‍نشینند. اگر ما سعی کنیم که در تفسیر این لغت با هم اختلاف پیدا نکنیم، هیچ‌‍گاه جدا نمی‌‍شویم، و با هم خواهیم بود. جدا شدن، ناشی از اختلاف در تفسیر است. در بعضی از اعمال، انسان شرط ایمان را رعایت کرده و در برخی رعایت نکرده است. باید کار را به ایمان به حق‌‍تعالی عرضه کرد تا مشخص شود که آیا این ایمان اجازه می‌‍دهد آن کار انجام شود یا اجازه نمی‌‍دهد. هیچ چیز برای رسیدن به سعادت، غیر از ایمان و عمل صالح محوری ندارد. عمل صالح، با محوریت ایمان، انسان را به هر جایی که خدای متعال خواسته است می‌‍رساند.

انبیا و اولیاء سلام‌‍الله‌‍علیهم‌‍اجمعین تعیین‌‍کننده مصادیق عمل صالح

برای این‌‍که انسان‌‍ها در مصداق عمل صالح، یعنی در تفسیر صلاح و فساد اختلاف نداشته باشند خدای متعال انبیا و بعد از آن بزرگواران اولیاء سلام‌‍الله‌‍علیهم‌‍اجمعین را فرستاده است. کارها و حرکات اولیاء سلام‌‍الله‌‍علیهم‌‍اجمعین در تعیین مصادیق عمل صالح حساس‌‍تر از انبیا و رسل است. زمان انبیا و رسل فشرده است، و ایشان کلیات را بیان می‌‍کنند. پیاده کردن قانون، وظیفه‌‍ی امام و نائب امام است. اگر تنها قانون در اختیار مردم باشد، تا روز قیامت همه با هم اختلاف پیدا می‌‍کنند. قانون همراه با مفسر قانون الهی یعنی ائمه‌‍ی طاهرين صلوات‌‍الله‌‍علیهم‌‍اجمعین و آثار آن‌‍ها باید در اختیار مردم باشد. اگر آن بزرگواران به حسب ظاهر تشریف نداشتند، آثار ایشان وجود دارد. آن بزرگان در روایات خود فرموده‌‍اند که حق‌‍تعالی برای ما حجت است، و ما هم برای مردم حجت هستیم.

خدای متعال ائمه و پیغمبر را در زمان و مکانهای مختلف، برای ما فرستاده است، زیرا مردم هر زمان شرایط مناسب خود را دارند. زمانی در رفاه و زمانی در مضیقۀ هستند؛ زمانی در محیطی آزادتر و زمانی در فشار بیش و تر هستند. مردم نسبت به بعضی از امور حساسیت دارند، و نسبت به بعضی حساسیت ندارند. بعضی تصور می کنند که نماز بالاترین امور است، و اگر نماز و روزه را ترک نکنند، وظیفه و الهی خود را به صورت کامل انجام داده اند. این افراد چون دین را نفهمیده اند تصور می کنند حفظ دین در خارج از کشور بیش و تر و بهتر قابل انجام است. این افراد جای و گاه دین خدا در زندگی بشر و نقش دین حق و تعالی در زمان و مکانها و شرایط مختلف را نفهمیده اند.

در بعضی از شرایط خدای متعال فرموده است که حق ندارید دست بی و وضو روی کلمات قرآن بزنید و باید طهارت داشته باشید. یعنی نباید مُحَدِّث به حَدِّث اکبر یا محدث به حدث اصغر باشید. در بعضی از شرایط هم به ولی معصوم خود از راهی که خود می داند فرمان می دهد که در جنگ صفین این قرآن ها سر نی را با تیر بزنید. ما نمی دانیم این وجودات مقدس چگونه حکم حق و تعالی و رضا و اراده و الهی او را دریافت می کنند، ولی شب هشتم ذی و الحجه و سنه و الهی شصت، سیدالشهداء صلوات و الهی علیه فرمودند: "رَضَاَ اللهُ رَضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ". اگر از امیرالمؤمنین صلوات و الهی علیه سؤال شود که آیا می توان بی وضو دست به قرآن زد. جواب ایشان منفی است، و این است که حرمت قرآن باید محفوظ باشد. اما آن حضرت فرمودند که این قرآن صامت است، و من کتاب و الهی ناطق هستم؛ من روح دارم، اما این کتاب روح ندارد، و در صورتی که من کنار آن نباشم، هیچ خاصیتی برای شما ندارد. من شرایط را تشخیص می دهم، و در جایی می گویم دست بی وضو زن، و در شرایط دیگر فرمان می دهم که قرآن را با تیر بزن.

حفظ ایمان تنها به نماز و روزه نیست و انسان تکالیف بسیاری دارد. انسان اگر می خواهد ارتباط مثبت با خدای متعال و اولیای او و انبیا سلام و الهی و علیهم و اجمعین داشته باشد، باید تبری و بیزاری جستن از دشمنان خدا هم داشته باشد، و بی تفاوت نباشد. اخلاق خوب به معنی روابط اجتماعی خوب، مربوط به دین و خدای متعال نیست، بلکه مربوط به دشمنان خدا است. امکان ندارد که انسان با هر دو نفری که با هم دشمن هستند، واقعاً دوست باشد، و از ته دل هر دو را دوست داشته باشد. نشدنی و غیرمعقول است که انسان هم امام حسین صلوات و الهی علیه و هم شمر را دوست داشته باشد. برای امر محال نباید انرژی مصرف کرد.

حدیث رد شمس مورد اجماع شیعه و سنی است. معروف است که امیرالمؤمنین صلوات و الهی علیه خواندن نماز عصر را به وقت فضیلت موکول کرده بودند. مقام رسالت هم ایشان را برای انجام کاری فرستادند. پس از بازگشت وقت فضیلت گذشت و مقام رسالت هم فرمودند که یا علی بنشین تا من سر خود را روی زانوی تو بگذارم و بخوابم. باید این واقعه توسط پیامبر خدا و اولین مخلوق، و نزدیک ترین انسان موحد به خدای متعال رخ دهد تا اثر آن تا امروز باقی باشد. گاهی این شبهه مطرح می شود که اگر حضرت با علم الهی خود می دانستند که امیرالمؤمنین صلوات و الهی علیه نماز عصر را نخوانده اند، چرا شرایطی را به وجود آوردند که آن بزرگوار از نماز خود باز بماند. اما باید دانست که هرچند ما وظیفه داریم نماز را قطع نکنیم، در بعضی از شرایط امری مهم تر از این امر به وجود می آید. معصوم باید تشخیص مهم و اهم را بدهد. در این شرایط اهم این است که نماز عصر امیرالمؤمنین صلوات و الهی علیه بماند و بعد از بیدار شدن مقام رسالت، ایشان اراده بفرمایند به آن مقداری که نماز عصر ادا خوانده شود، خورشید برگردد. انجام این امر در مقایسه با شق و القمر دشوار نیست. مردم در آن لحظه مشغول کارهای خود بودند و لزومی ندارد که همه و دنیا آن را ببینند تا ما باور کنیم. هنگامی که خبری اجماعی شد، و سند آن محکم و به تعبیر طلبه ها قطعی و الصدور شد، ما هم باید آن را قبول کنیم. تنها کسی که مصداق واقعی و دور از اشتباه خیر و شر، صلاح و فساد، خوب و بد را می دهد، ولی معصوم حق و تعالی است.

انحراف در دین نتیجه و پیغمبر دوری از اولیاء الهی صلوات و الهی علیه

اهل سنت نماز جمعه و نماز شب را ترک نمی کنند، اما از دین دورند، از ولایت دورند، از رضای خدا دورند، و نمی دانند رضای خدا را از چه کانالی طلب کنند. حضرت صادق صلوات و الهی علیه به ابوحنیفه فرمودند: فتوای تو در مورد دیه و یمن قطع انگشتان بر خلاف دین خدا است و موجب می شود که آسمان برکات خود را نگاه می دارد و از مردم دریغ می کند، و زمین برکات خود را حبس می کند و بیرون نمی آورد. او دو-سه سال در درس امام صادق صلوات و الهی علیه شرکت کرد و چهره و علمی

خود را از آن درس گرفت، اما از آن روز اول تا آخر، این بزرگوار مدرس را حجت خدا و معصوم نمی‌دانست. او رفته بود چیزهایی یاد بگیرد و دکانی باز کند.

کشورهای اسلامی مانند میت هستند و اصلاً نمی‌فهمند که اسلام از آن‌ها در رابطه با مشکلات سایر مسلمین چه توقعی دارد. خدای متعال شعور انسانی و الهی را از آن‌ها گرفته است، چون از ابتدا رضای خدای متعال و رضای ولی حق و معصوم صلوات‌الله‌علیه‌م را نخواسته‌اند. یک میلی و متر انحراف در ابتدای راه، بعد از هزار و چهارصد سال، موجب این مقدار فاصله با حق می‌شود. در روایت آمده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با اصحاب روی خاک نشستند. حضرت سنگی جلوی خود گذاشتند و با انگشت مبارک‌شان یک خط مستقیم به آن سنگ کشیدند و فرمودند: "هذا صراطی مُستَقِیماً"، راه من کج نیست. بحث خیر و شر، صلاح و فساد، نور و ظلمت بسیار لطیف است. طبیعت ما را به این حقایق راه و نمی‌نماید؛ فقط روح الهی و ایمانی ما را راه و نمی‌کند. "هذا صراطی مُستَقِیماً". راه‌های مختلف کج ما را به مقصد نمی‌رساند.

آیات بینات در قرآن کریم بسیار آمده است. این بین و روشن و آشکار برای کسی است که فهم خود را آزاد بگذارد، و عقل خود را اسیر نفس نکند. امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه‌م می‌فرمایند: عقل مردم اسیر نفس‌شان است. عقل حاکمی است که کودتا کرده‌اند و دست و پای او را بسته‌اند، و به حرف او توجه نمی‌کنند. عقل ما اسیر طبیعت و خواسته‌های دل است. باید این‌ها را کنار گذاشت و حکومت را به عقل داد.

تفاوت عملکرد ائمه و طاهرین صلوات‌الله‌علیه‌م؛ اجمعی با توجه شرایط مختلف

ائمه و طاهرین صلوات‌الله‌علیه‌م؛ اجمعی در شرایط مختلف، عملکرد مختلف دارند. امام مجتبی صلوات‌الله‌علیه‌م کم‌تر درگیر می‌شدند. ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه‌م ده سال مثل برادر بزرگوار خود در خانه نشسته بودند و در سال یازدهم درگیر شدند. معاویه می‌خواست ریشه‌زدی دین را بزند و کار او از کار شمر بدتر بود. چندین سال امیرالمؤمنین را خانه‌نشین کردند. این ظلم، بالاتر از به شهادت رساندن ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه‌م بود. آن ظلم‌های ناروا ناراحت و کهنه‌ی اولیای خدا نبود. این‌ها که خانم زینب سلام‌الله‌علیه‌ها فرمود: "ما رأیتُ إلا جَمِیلاً"، تعارف و ابراز رشادت نبود، بلکه خبر از یک واقعیت بود. دید اولیای خدا این‌گونه است. محور ایشان و هو مؤمن؛ در آیه کریمه است، و محور و معیار دیگری برای رسیدن به رضای خدا ندارند.

افرادی که با اولیای خدا درگیر می‌شوند به این دلیل است که با خدای اولیاء مخالف هستند. در زمان حاضر هم مخالفین اسلام با مؤمنینی که در ایران هستند دشمنی می‌کنند. اگر شما هم در خارج از کشور زندگی کنید و تنها نماز بخوانید و روزه بگیرید، و با کارهای آن‌ها مخالفت نکنید، آن‌ها هم به شما کاری ندارند. اما اگر به آن‌ها بگویید: با اولیای خدا و با انسان‌ها دشمنی نکنید، ظلم نکنید، مردم را این‌گونه اذیت نکنید، دشمنی با شما شروع می‌شود.

به هر مقداری که می‌توانیم بایستی، این‌گونه مجالس را داشته باشیم، که هر سال ما بهتر از سال گذشته‌ی ما در شعور، در فهم، در دین‌شناسی و در خداشناسی باشد. از موسی و بن‌جعفر صلوات‌الله‌علیه‌م نقل شده که فرمودند: "وَلِیَمَن سَاوِی یَوْمَاهُ"، اگر امسال ما با سال گذشته‌ی ما در خداشناسی و شعور انسانی و الهی ما یکی باشد، وای بر ما. یعنی باید غصه بخوریم، و ناراحت باشیم.

سن مبارک امام مجتبی صلوات‌الله‌علیه‌م را اغلب چهل و هفت سال نوشته‌اند. معاویه انسانی پلید و بسیار با استعداد بود. مردم آن زمان تصور می‌کردند که امام مجتبی صلوات‌الله‌علیه‌م به امور شخصی خود مشغول هستند، اما معاویه می‌فهمید که حضرت علیه او کار می‌کنند و ریشه‌اش را می‌زنند، لذا تصمیم گرفت که ایشان را به درجه‌ی شهادت برساند و سرانجام ایشان را در سنه و پنجاه هجری به درجه‌ی شهادت رساند.